

نگاهی مردم‌شناختی به پیشه چوتاشی

دکتر مصطفی رستمی^۱

چکیده

چوتاشی یا کنده‌کاری چوب از جمله هنرهای اصیل و بومی سرزمین‌های حاشیه دریای مازندران است که به دلیل کم‌توجهی و فقدان حمایت کارساز از هنر و هنرمندان این رشته، رو به زوال است. این هنر که شباهت زیادی به هنر کنده‌کاری و منبت‌روی چوب دارد، اغلب برای ساخت ابزار و وسایلی به کار می‌رود که در زندگی روزمره، استفاده دارند. استادکاران سالخورده روستاهای شمال ایران، تنها بازماندگان این هنر ارزنده‌اند و پایان مجال زندگی آنان، مَه‌ری بر زوال و نابودی ابدی این هنر بومی خواهد بود. در این مقاله هنر چوتاشی با رویکرد مردم‌شناسی بررسی شده است و جایگاه این هنر و هنرمندان آن در فرهنگ رایج و سنتی منطقه شمال، در لحظه لحظه‌های زندگی مردم این دیار سبز مورد کنکاش قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: صنایع دستی، هنرهای چوبی، کنده‌کاری، هنر چوتاشی،

مردم‌شناسی چوتاشی

1. دکتری پژوهش هنر، عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری دانشگاه مازندران

مقدمه

منابع و تنوع سرشار چوب در جنگل‌های طبرستان، انگیزه توسعه هنرهای چوبی این منطقه را در طول تاریخ فراهم کرده است. هنر چوتاشی - که شباهت‌های زیادی به هنر کنده‌کاری و منبت روی چوب دارد^۱ در منطقه طبرستان اغلب برای ساخت ابزار و وسایل زندگی روزمره، مانند قاشق چوبی یا «کچه»، (ka e)، «کترا» (ketrâ)، «جوله»، «لاک»، «کلز» (kalles) یا «کلیس» (kallis) و سایر وسایل کاربرد دارد.

این صنعت در گوشه و کنار منطقه مازندران نظیر نور و چمستان، آمل، بابل، سوادکوه، ساری، بهشهر و نکا و نیز در گیلان در مناطقی چون تالش، رضوان‌شهر، شفت و آستانه اشرفیه رواج دارد. طی سال‌های متمادی، این پیشه، دستخوش تغییراتی شده و ساخت وسایل کاربردی به وسایل تزئینی تبدیل شده است.

بیان و نمایش ویژگی‌های مردم‌شناسی تولید و کاربرد چوتاشی و اینکه حضور محصولات این هنر در شادی‌ها، بازارها، باورها، آداب و رسوم و سرانجام زندگی روزمره مردم در طول تاریخ چگونه بوده است، برای بسیاری از مخاطبان جذاب و با طراوت است و می‌تواند دستمایه ساخت مستندهای زیبا از هنرهای بومی قرار گیرد.

در این مقاله، جنبه‌های مردم‌شناختی چوتاشی و نقش و جایگاه آن در فرهنگ روزمره و آداب و رسوم و سنت‌ها بررسی شده است.

بررسی هویت فرهنگی و مردم‌شناختی پیشه چوتاشی از حیث کاربرد، اهمیت و جایگاه آن در زندگی روزمره، نظیر اعتقادات و باورها، آداب و رسوم خاص، مناسبت‌های غم و شادی، بازارهای محلی و منطقه‌ای طبرستان و نیز چگونگی و کیفیت آفرینش این آثار و توسعه فنی، هنری و اقتصادی آن از جمله مواردی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

صنایع چوبی

کنده‌کاری چوب، یکی از ارزنده‌ترین هنرهای صناعی ایران بویژه از زمان تسلط اعراب بوده است. (وولف، 1372: 44) کندوکاوها، قدمت قابل توجهه کاربرد چوب را در میان ایرانیان - بویژه در کنده‌کاری‌ها^۵ نشان می‌دهد. وولف می‌گوید: «در آثار سنگی شوش و تخت جمشید، پاره‌ای از کارهای کنده‌کاری چوب دیده می‌شود. از کنده‌کاری‌های دیگری که از قرون وسطی به جا مانده است، می‌توان تاریخ آنها را مشخص کرد. بعضی از آنها نام استادان زبردست را بر خود دارند.» (همان: 55)

بنا بر نوشته‌های منابع مکتوب تاریخی همچون «احسن التقاسیم» مقدسی و «آثار البلاد» قزوینی، چوب و هنرهای مختلف آن - بویژه چوتاشی - به همراه دیگر اقلام چون سیر، برنج، کتان، پرندگان دریایی و ماهی، تا قرن چهارم هـ ق از جمله محصولات اهالی طبرستان بوده و از قرن چهارم هـ ق پرورش کرم ابریشم و تولید پارچه‌های پشمی و انواع پوشاک و دستار و نیز تهیه انواع ظروف چوبی از قبیل کاسه و اشیای دیگر که آنها را از چوب شمشاد می‌ساخته‌اند، در این سرزمین رواج فراوان یافته است.

جایگاه درخت و چوب در فرهنگ مردم

باور به حرمت درخت بویژه در میان مردم مناطق مختلف شمال ایران از جمله مازندران، گیلان و گلستان که از دیرباز، در کهن سرزمین این دیار رواج داشته سبب شده است تا درخت و چوب از ارزش خاصی برخوردار شوند و هنرها و پیشه‌های مرتبط با چوب و درخت نیز صاحب حرمت و مقام شوند. چنار، سرو، شمشاد و برخی درختان دیگر، پیوسته در طول تاریخ این دیار از احترام خاصی برخوردار بوده‌اند. این تأکید بر حرمت درخت سبب شده است تا توجه به هنرهای چوبی - بویژه چوتاشی - در منطقه مازندران به درازای تاریخ باشد.

222 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

روستانشینان مازندران، گیلان و برخی از مناطق فلات ایران، در باورهای منطقه‌ای و فولکلوریک خود درختان محبوب و منحصر به فرد خود را داشته‌اند.

مازندران، گیلان و سایر مناطق شمال ایران پوشیده از درختانی هستند که نوع آنها را شرایط اقلیمی تعیین می‌کند. در فضایی ساکت و معنوی مساجد و اماکن زیر سایه درختان کهنسالی بوده‌اند که زمانی خود جداگانه مورد احترام رهگذران قرار داشتند. احترام به درخت و حفظ میراث مفید طبیعت، با حفاظت کامل از جنگل، احداث باغ‌ها و نگهداری خردمندانه از آنها، همیشه مورد سفارش و تأکید بوده است. باغ‌های زیبا و فرحبخش هخامنشیان با نام معروف «پارادایس / پردیس» شهرت جهانی داشت.

تقریباً در همه نقاط مازندران، مردم ارزش خاصی برای درختان قایل بوده‌اند و بویژه قطع نهال را گناهی بزرگ می‌دانستند و اگر کسی درخت جوانی را به سهو قطع می‌کرد، دیگران و بویژه کهنسالان منطقه از او می‌خواستند که برای جبران آن نهال جدیدی را در جای درخت قطع شده بکارد. (یوسفی، 1300: 199)

نوع و کیفیت، ماندگاری، استواری و زیبایی درختان از جمله ویژگی‌هایی بودند که بر ماندگاری باورهای یک منطقه تأثیر می‌گذاشتند. به همین سبب در طول تاریخ، درختانی خاص مورد احترام بوده‌اند، از میان درختانی که هزاره‌های طولانی در پهنه خاک ایران مورد احترام قرار گرفته‌اند، چنار در صدر قرار دارد. البته نه هر چناری، بلکه چنارهای کهنی که شگفتی و حیرت بینندگان را سبب می‌شوند. این درخت از جمله عظیم‌ترین و پردوام‌ترین درختان ایران است. به باور اغلب روستاییان، «چنار، شاه درختان است»، شاخه‌های ستر و گسترده این درخت می‌تواند پهنه عظیمی از پیرامون آن را به زیر سایه خود درآورد. جوان شدن و پوست افکندن هر ساله این درخت،

حالتی ستایش‌انگیز به آن می‌دهد چنان که آن را نماد دوباره برخاستن، باروری و تجدید حیات دانسته‌اند. (یوسفی‌نیا، 1386: 16-17)

دومین درختی که در باورهای مردم، محترم شمرده می‌شود، درخت سرو است. سرسبزی، راست‌قامتی و ماندگاری این درخت در پهنه ادب و زبان محاوره، بارها دیده شده است. همچنان که دهخدا می‌گوید: «هر درختی را کمال و زوالی است، چنان که گاهی پربرکت و تازه است و زمانی پژمرده و بی‌برگ، و سرو را هیچ یک از آنها نیست و همه وقت سبز و تازه است و از این علت‌ها فارغ و این صفت آزادگان باشد». (معین، ذیل واژه سرو) از دیرباز درخت سرو، نشانه ایرانیان باستان بوده است. همچنان که درخت بلوط نماد ملی ژرمن‌ها در خاک اروپاست. نقش سرو در تصاویر قالب‌های ایرانی بازمانده‌ای از باورهای دیرین ایرانیان و یادآور سنت ملی است.

درخت اسطوره‌ای دیگر، شمشاد است. این درخت که در گیلان به درخت «کیش»، در غرب مازندران به «شهر» و در جنوب مازندران به «شار» معروف است، به سبب زیبایی و سرسبزی همیشگی، مانند سرو، مطلوب دوستداران درخت و طبیعت در روزگار امروز است. البته حوزه اقلیمی پرورش شمشاد در ایران محدود است و به همین دلیل، نتوانسته هم پای درخت سرو شهرتی گسترده پیدا کند. گذشته از اعتبار تاریخی این درخت، در مورد ارزش هنری و اقتصادی آن همین بس که سرچوب کاخ‌های تخت جمشید از این چوب و سدر فنیقیه ساخته شده بود.

علاوه بر این سه درخت؛ یعنی چنار، سرو و شمشاد، درختان دیگری که در شمال ایران- بویژه مازندران و گیلان- زینت‌بخش گورستان‌ها و موجب شکوه حیاط پیرامون امامزاده‌ها شده‌اند، عبارت‌اند از: درختان آزاد، بلوط، افرا، سپیدار، گرزل، گردو و نارون. بخش قابل توجهی از درختان نامبرده، در هنر چوتاشی کاربرد فراوان دارند و از روزگاران کهن تا امروز، از چوب آنها، اشیا و ابزار گوناگونی ساخته شده است.

چوتاشی در بازارهای محلی

چوتاشان در تاریخ طبرستان از شهرت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. آن قدر که بنا به گفته دکتر منوچهر ستوده در کتاب «از آستارا تا استرآباد»، مردم مازندران را با هنرهای چوبی آنان - بویژه چوتاشی - می‌شناخته‌اند. هر چند آهنگران، مسگران و سفیدگران، حلّاجان و نمدمالان نیز در این منطقه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. مردم برای تأمین برخی وسایل مورد نیاز خود، از چوتاشان، مسگران، حلّاجان و خیاطان دوره‌گرد یا ثابت در روستاها یا برخی شهرها دعوت می‌کردند و آنان را در منزل خود جای می‌دادند و تا پایان ساخت وسایل و محصولات سفارش داده شده، از این هنرمندان پذیرایی می‌کردند. این عمل، بویژه چند روز مانده به مراسم جشن عروسی، از صفای خاصی برخوردار بوده است.



برخی محصولات چوتاشی در بازار محلی

از روزگاران گذشته، در شهرها، روستاها و مناطق مختلف مازندران به مناسبت‌های متنوع، بازارهایی محلی برپا می‌شد که در آنها کالاهای مورد نیاز مانند مواد غذایی و برخی وسایل زندگی از قبیل ابزار و ظروف آشپزخانه، کشاورزی و دامپروری و سایر محصولات را عرضه می‌کردند. یکی از این

نگاهی مردم‌شناختی به پیشه چوتاشی ❖ 225

بازارهای معروف، «بازار بیس شش عیدماه» است که هنوز نیز در برخی مناطق مازندران برگزار می‌شود.

روستاییان در این بازار، ضمن عرضه اجناس و مصنوعات خود، اقلام مورد نیاز سالانه را نیز تأمین می‌کنند. از جمله وسایل و محصولات چوبی که در این بازارها عرضه می‌شود عبارت است از: داز، تور، جوله، کچه، کترا، لاک، تلم، عصا، فیه، تاشه، دونه شور، کلز، کشکول و سایر محصولات.

چوتاشی در فرهنگ مردم

1. چوتاشی در نذورات

یکی از کاربردهای هنرهای سنتی در فرهنگ ایرانی - بویژه در منطقه مازندران - که روزگار درازی است در دل و روح مردم جای باز کرده، نذورات است. چوب‌کاران و چوتاشان اولین و بهترین محصول خود را وقف امامزاده، تکیه یا مسجد روستای خود می‌کردند و اعتقاد داشتند که با این کار، خیر و برکت وارد زندگی و کارشان خواهد شد. همچنین هر گاه حاجتی از امامزاده داشتند، برای قبول آن، چند اثر چوبی کنده‌کاری شده را نذر یا وقف آن مکان می‌کردند تا عموم از آن استفاده کنند.

2. مراسم باران‌خواهی

در گیلان رسم بود که از کفگیر یا کترای چوبی در مراسم باران‌خواهی استفاده می‌کردند. شایان ذکر است که کفگیر (نوعی کترا)، در گیلان از چوب گلابی جنگلی (خوج) یا شمشاد تراشیده می‌شد و بهترین نوع آن کفگیر تراشیده از چوب شمشاد (کیش) بود.

در مراسم باران‌خواهی که به عروس‌بران کفگیر (کترا گیشه‌بری) معروف بود، بیشتر دختران نوجوان شرکت می‌کردند و سرپرستی گروه را نیز در بسیاری از اوقات، زنان سالمند برعهده داشتند. (بشرا، 1355: 20-21)

زمانی که در فصل کشت و نیاز به آب، باران نمی‌بارید و آسمان بر کشت تشنه، باران نثار نمی‌کرد، در سرتاسر گیلان، آب رودها، چشمه‌ها و آبگیرها کم می‌شد و مردم دل به مراسم باران‌خواهی می‌بستند. در این مراسم، کفگیری چوبی را عروس می‌کردند. بر پهنه‌اش نقش چشم، ابرو، لب و دهان می‌کشیدند و گونه‌اش را گلگون می‌کردند. بر دو زایده دو سوی زیر پهنه کفگیر، دو گوشواره آویزدار می‌آویختند و دستمالی بر سرش می‌بستند یا بر بالای دسته‌اش گره می‌زدند. در فرهنگ مردم گیلان عروس (گیشه) کردن کفگیر به این سبب بود: از بس که باران نباریده و قحطی و تنگی روی کرده، در خانه‌های مردم چیزی برای خوردن نیست، تا کدبانوی خانه، بر سفره، آن را با کفگیر برای افراد خانواده تقسیم کند. از این رو، کفگیر، مانند نوعروسان خانواده که سه و گاه هفت روز اول زندگی را مهمان خانواده دامادند، بیکار مانده است. در این کارناوال، گروهی از دختران نوجوان با همراهی بانویی سالمند کفگیر عروس شده را با خود حمل می‌کردند و خانه به خانه در روستا می‌گشتند و با خواندن اشعار ویژه، باران می‌طلبیدند. آنان در گذر خود از همسایگان و مردم هدیه دریافت می‌کردند و در پایان مراسم هدایا را میان خود تقسیم می‌کردند.

3. مراسم کترا

در گیلان، مراسم کترا از جذاب‌ترین و پرشورترین بخش‌ها در مراسم ازدواج محسوب می‌شد. زمانی که عروس، قدم به خانه بخت می‌نهاد و وارد خانه داماد می‌شد، مادر داماد و یا اگر او در قید حیات نبود، خواهر بزرگش، دو کفگیر چوبی یا کترا را، (گاه یکی چوبی و دیگری مسین) با ریتم خاصی به هم می‌کوفت و وارد صحنه می‌شد. سپس از بین تماشاچیان تا کنار عروس و داماد می‌آمد و شعر می‌خواند و آن قدر این کار را ادامه می‌داد که یکی از دو کفگیر چوبی یا هر دو می‌شکست. آنگاه آن دو را از بالای سر عروس به بالای

نگاهی مردم‌شناختی به پیشه چوتاشی ❖ 227

بام یا به گوشه‌ای می‌افکنند و از آن پس، پایکوبی و دست‌افشانی جشن عروس‌بران در خانه داماد آغاز می‌شود. (همان: 20)

در گیلان کفگیر چوبی (چوبی کترا) نماد کدبانوگری زن خانه بود. زیرا در گذشته، مادر خانواده بر سر سفره، سهمیه افراد و حتی پدر خانواده را، اعم از پلو، خورش و چاشنی‌ها می‌کشید و به آنان می‌داد. کفگیر (برای کشیدن پلو) و چمچه^۱ (برای ریختن خورش)، ابزارهای دست مادر خانواده بودند که سهمیه هر یک از افراد را از غذای شبانه‌روز تعیین می‌کرد و به دستشان می‌داد. بی‌گمان این گونه غذا خوردن دسته‌جمعی بر سر سفره، ریشه در وضع اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و آموزه‌های تربیتی اعضای خانواده داشت. در گذشته عروس تا مدت‌ها با خانواده داماد در یک خانه زندگی می‌کرد و دوشادوش آنان در کشاورزی، دامداری و تولید مشارکت داشت. اجرای این رسم، فراخوانی نمادین برای کار، تلاش، کوشش، کسب درآمد و رفاه همه جانبه خانواده بود. در حقیقت مادر یا یکی از خواهران داماد که زنان طراز اول خانواده بودند، در آستانه این زندگی جدید به عروس تازه‌وارد در جمع خانواده، سختی‌ها و سلسله‌مراتب زندگی در خانواده گسترده شوهرش را گوشزد می‌کردند. این سنت در گذشته‌های نه‌چندان دور، در مناطق مختلف گیلان از جمله تالش، رضوان‌شهر، ماسال، فومن، صومعه‌سرا، شفت، رشت، آستانه اشرفیه و سیاهکل مرسوم بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. قاشق چوبی بزرگ یا به قول گیلانی‌ها چوبی قاشق بزرگ یا ملاقه

فرهنگ کاربرد ابزار و ظرف‌های چوبی

1. «کیل لاک» یا «کیل لاک زنی»^۲



کیل لاک قدیمی با قدمت حدود 100 سال در کنار لاک و لاکچه^۳

نیمه دوم فصل تابستان که کار برداشت برنج پایان می‌یافت، کشاورزان برای توزین، تقسیم یا فروش برنج، از پیمان‌های چوبی به نام «کیل لاک» استفاده می‌کردند. به این صورت که درون ظرف را به گونه‌ای با برنج پر می‌کردند که شبیه به تپه‌ای مخروطی شود. هر پیمان، کیل یا کیله، معادل دو من محاسبه می‌شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. نوعی لاک با عمق و ارتفاع بیشتر که به عنوان پیمان توزین برنج یا دیگر غلات به کار می‌رفت.
2. وزن کردن با کیل لاک
3. لاک کوچک که از آن به عنوان پیمان‌های برای ریختن برنج و دیگر غلات و یا برداشتن یا انتقال دادن غذاهای مایع استفاده می‌شد.

2. «تلم»¹ زنی² (telemzani)

یکی از کارهای روزمره زنان یا مردان دامدار روستایی، تلم‌زنی بوده است. این کار در همه فصل‌ها انجام می‌شد و روستاییان برای رفع نیاز خود یا اطرافیان،



ماست، کره و دوغ تولید می‌کردند. این کار، گاهی به صورت دسته‌جمعی و با گفتگو، خواندن کارآوا یا شعر و آواز و گاهی نیز به صورت انفرادی و به تنهایی انجام می‌شد. به طور معمول، هنگام رفت و برگشت تلم‌پر،³ کارآواهای موزون با موسیقی خوش‌آهنگ و محتوای عاشقانه یا عارفانه، لالایی، نوازش، مرثیه و سایر مفاهیم را زمزمه می‌کردند. زمان

تلم‌زنی از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب بود و از محصولات تلم‌زنی علاوه بر مصارف روزانه، برای مناسبت‌هایی چون نذر، پذیرایی در هنگام عزاداری و مصیبت و نیز عروسی‌ها و شادمانی‌ها و دیگر برنامه‌های سنتی محلی یا بومی استفاده می‌شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. ظرف استوانه‌ای بلند چوبی که روستاییان با ریختن ماست در داخل آن و بالا و پایین کردن مداوم تلم‌پر (چوب باریک تعبیه شده در تلم)، کره و دوغ تولید می‌کردند.
2. عمل استفاده از تلم که همان حرکات مداوم بالا و پایین کردن تلم‌پر است.
3. میله‌ای چوبی که در درون تلم تعبیه می‌شد و با بالا و پایین کردن مداوم آن به هنگام قلم‌زنی، کره و دوغ تهیه می‌کردند.

3. گالش‌ها و انس با ابزار و ظرف‌های چوبی

ابزار و ظرف‌های چوبی در میان گالش‌های مازندران و گیلان، جایگاه ویژه‌ای دارد و استفاده از آنها چه در منزل و چه در چراگاه‌ها دارای کاربردی روزمره است.

گالش‌ها بویژه در فصل کوچ و گله‌چرانی برای به دست آوردن فراورده‌های شیری بیشتر، هنگامی که تابستان گرم را در علفزارهای کوهستانی می‌گذرانند، سبزه‌چرانی گله، بویژه میشان شیرده (زاجه‌مال) را شب‌ها نیز انجام می‌دهند. از این رو، در گرماگرم بهره‌وری از رمه‌ها، فرصت چندانی برای غذا خوردن انفرادی ندارند و ظهرهنگام که به مقر اصلی رمه (کولامگاه) باز می‌گردند، ناچارند به سرعت غذای موجود و آماده شده را بخورند و بار دیگر همراه رمه به علفزار بروند. در گذشته، سالار کولامگاه (مقر اصلی رمه)، نان یا پلویی را که اغلب با شیر، ماست یا دوغ و خامه صرف می‌شد، در لاک‌های چوبی بزرگ می‌ریخت و در جای مسطحی می‌نهاد و گالش‌های بازگشته با رمه، در حالی که زانوی راست خود را بر زمین می‌زدند، بر گرد لاک غذا جمع می‌شدند و قاشق‌های چوبی شخصی خود را درمی‌آوردند و با اشتیاق و شتاب خاصی محتوای آن را به عنوان غذای میان‌روز می‌خوردند. سپس قاشق را پاک می‌کردند و در جیب می‌گذاشتند و دوباره به چراگاه بازمی‌گشتند. (بشرا، 1355: 19-20) این سنت در برخی از روستاهای مازندران و گیلان همچون گذشته - اگرچه به ندرت - برقرار است.

1. دامداران باتجربه‌ای که در دل جنگل ساکن بودند و به نگهداری گاو، گوسفند و دیگر دام‌های خود می‌پرداختند. آنها خود اقدام به تهیه و تولید شیر، ماست، کره، دوغ، پنیر و دیگر محصولات لبنی می‌کردند.

4. مردم‌شناسی کچه یا چوبی قاشق

4-1. گفته‌ها و شنیده‌هایی در فرهنگ کاربرد کچه

بسیاری از ایرانیان تا همین اواخر با دست غذا می‌خوردند. سفرنامه‌های جهانگردان خارجی و گردشگرانی که آثاری از خود برجای گذاشته‌اند، مملو از گلایه‌هایی در این زمینه است که دو زانو بر سر سفره متنوع ایرانیان نشستند و با دست غذا خوردند، سخت و مشقت‌بار بوده و در نهایت نیز حتی پس از اقامت‌های طولانی نتوانسته‌اند این روش غذا خوردن را به درستی بیاموزند.

در این باره، پیتر و دلاواله نوشته است: «از قاشق و امثال آن خبری نیست و طرز غذا خوردن ایرانیان این است که از دست به عنوان قاشق و چنگال استفاده می‌کنند و برای تمیز کردن دست‌ها، دستمال تقسیم نمی‌شود، زیرا معمولاً هر کس، دستمال بزرگ و پرنقش و نگاری که در بافت آن ابریشم یا تارهای طلا به کار رفته است، در کمر بند خود دارد و برای تمیز کردن دست از دستمالی که بر کمر خود بسته‌اند، استفاده می‌کنند تا آفتابه لگن بیاورند و آن را بشویند.» (دلاواله، 1388: 221)

اما استفاده از ابزار چوبی کنده‌کاری شده برای خوردن غذا از جمله قاشق و چنگال و ... در برخی مناطق ایران از جمله شمال کشور از دیرباز کاربرد داشته است. آثار به جای مانده از دوران گذشته در برخی منازل مسکونی و نیز موزه‌های مردم‌شناسی کشور، گویای قدمت و گستردگی کاربرد این ابزار در زندگی روزمره ایرانیان است. از جمله سیاحان اهل قلمی که در باب فرهنگ ایرانیان در استفاده از ابزار چوبی غذاخوری که چوب‌تراشی و کنده‌کاری شده، اشاره‌ای دارد، شاردن فرانسوی است. «جلوی هر نفر پانزده تا بیست بشقاب کوچک و بزرگ چینی و یک کاسه بزرگ چینی که در آن به قدر دو پیمانانه شربت جای دارد و در هر کدام یک قاشق دسته بلند به درازای چهارده تا شانزده بند انگشت، ساخته شده از چوب شمشاد است، می‌گذارند.» (شاردن، 1322: 666)

232 ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شاردن در جایی دیگر آورده است: «در ایران، قاشق طلا و نقره مثل اروپا استعمال نمی‌کنند، قاشق‌های چوبی بلند دارند که از دور کار می‌کند و برای غذاهای پرآب، قاشق چوبی به کار می‌برند.» «ضمن خوردن غذاهای گوشتی، شربت نیز صرف می‌کنند و با قاشق‌های درشت گود چوبی که دسته‌اش به طول یک پا است، آن را به سهولت تمام از جام برداشته، به سر می‌کشند.» (همان)

چنان که از نوشته‌های جهانگردان برمی‌آید، این قاشق‌های چوبی، شکل و شمایلی خاص داشته‌اند و کاربرد آنها نه انفرادی و شخصی، بلکه عمومی و برای استفاده همگان بوده است. بنا به گفته هانری رنه دالمانی: «همیشه قدح بزرگی از شربت یا دوغ در میان سفره هست که هر کس به نوبه خود با قاشق‌های ظریف منبت‌کاری‌شده از آن می‌آشامد.» (دالمانی به نقل از بشرا، 1355: 19)



کچه یا قاشق‌های چوبی به نسبت ضخیم برای استفاده در آشپزی و صرف آش

نقل ویژگی‌های قاشق چوبی از زبان «ویلس» نیز جالب است: «تمام قاشق‌هایی که به واسطه شربت صرف می‌شوند، از درخت گلابی ساخته می‌شوند. این قاشق‌ها به علت سبکی وزن و کنده‌کاری‌های خود، کمال معروفیت را در مشرق‌زمین حاصل کرده است و طول آنها بیشتر از یک ذرع

نگاهی مردم‌شناختی به پیشه چوتاشی ❖ 233

نیست و ظرفیت آنها تقریباً به قدر یک استکان آب است. سطح این قاشق‌ها را خطوطی چند مزین کرده‌اند. دسته خود قاشق به اندازه دوازده گره و در وقت ساختن، آن دسته را در سوراخی که در کنار خود قاشق ساخته شده است، داخل کرده و می‌چسبانند. رنگ آنها سفید است، ولی محض اینکه زود ضایع نشود، آنها را در روغن معینی می‌مالند که به رنگ زرد ملون می‌شود. وزن بزرگ‌ترین قاشق‌های ایرانی از هشت مثقال تجاوز نمی‌کند. « (ویلس به نقل از پیشین، 1355: 19)

قاشق‌ها در گیلان از چوب شمشاد (کیش) و گلابی وحشی (خوج) تراشیده می‌شدند. اما نکته جالب این است که از دیرباز، زمانی که بسیاری از مردم گیلان با دست غذا می‌خوردند، گالش‌ها یا دامپرووران سستی این استان که در کوهستان‌های شرقی ساکن بودند، غذای خود را با قاشق چوبی صرف می‌کردند. (همان)

2-4. خرید قاشق چوبی

از کاربردهای قاشق چوبی که در باورهای مردم شمال ایران - بویژه گیلان - جایگاه خاصی داشت، فال زدن با قاشق تازه (دست نخورده) برای موارد و یا مناسبت‌های بخصوص بود.

خرید قاشق چوبی برای «گول گوله چهارشنبه» نیز از سنت‌های دیگر بود.

3-4. قاشق چوبی و مرگ

کاربرد دیگری که قاشق چوبی در فرهنگ مردم شمال ایران بویژه گیلان داشته، برهم نهادن پلک‌های میت با پشت آن بوده است.

در بسیاری مواقع پس از فرا رسیدن مرگ، چشم میت باز می‌ماند که در باور عامه، نشان می‌دهد تا آخرین لحظات زندگی در انتظار کسی بوده است. در گذشته اغلب برای آن که میت را لمس نکنند، با پشت قاشقی چوبی پلک‌های او را برهم می‌نهادند و پس از قرار دادن دو سکه بر روی دو چشم

آنها را با پارچه‌ای می‌بستند. این دو سکه که وسیع خانواده را نیز نشان می‌داده، متعلق به مرده‌شور بوده است.

4-4. قاشق چوبی و نذر و نیاز

استفاده از قاشق چوبی، ملاقه یا چمچه و کترا زدن آتش، سمنو، حلوا و سایر غذاها، سنتی است که در اغلب مناطق شمال ایران از جمله مازندران، گیلان و گلستان به هنگام ادای نذر در مناسبت‌های مختلف همچنان اجرا می‌شود. در مناطق مختلف مازندران در زمان‌های خاص (به طور معمول، در مناسبت‌های مذهبی یا ملی) زنان فامیل یا همسایه، گرد هم جمع می‌شدند و طی مراسمی در کنار زن صاحبخانه، به نوبت قاشق یا ملاقه می‌زدند و در حین آن، نذر یا گاهی آرزوی خود را در دل نیت می‌کردند. مادران چشم‌انتظار و آرزومند و دختران دم‌بخت، بیشترین افرادی بودند که پای دیگ آتش یا سمنو می‌آمدند و آن را با قاشق یا ملاقه چوبی هم می‌زدند.

به هم زدن آتش نذری، به وسیله ملاقه‌های بزرگ دسته بلند و طلب نیاز کردن از صاحب نذر، هنوز هم در میان زنان متداول است. زمانی که آتش را بار می‌گذارند، برای آن که ته نگیرد و مزه‌اش به سبب ته گرفتن، تغییر نکند، حاجتمندان، به نوبت با ملاقه‌های بزرگ چوبی، آتش را به هم می‌زنند. این کار به چمچه زدن (چمچه زئن) معروف است.

چمچه‌ها یا ملاقه‌های دسته بلند و کلفت، در گذشته به صورت نذری، همراه با دیگ‌های بزرگ (پیله تیان/غازغان) وقف عام می‌شدند و هر کس که قصد پختن آتش نذری داشت، می‌توانست از آنها بدون پرداخت هیچ دستمزدی استفاده کند. امروزه چمچه دسته بلند، همچنان کاربرد دارد و در آتش پختن‌های نذری، دست به دست می‌گردد. (همان)

4-5. چمچه باقر آجیلی

این نوع قاشق که از آن در کنایه‌ها یا ضرب‌المثل‌ها نیز یاد می‌شود، در نزد گیلانی‌ها حکایتی دیرین دارد. معروف است که «باقر آجیلی» آجیل‌فروش رشتی، خود در پشت ترازوی مغازه می‌ایستاده و با چمچه یا ملاقه دسته بلندی که در کنار داشته، از ظرف‌های سرگشاده آجیل یا حبوبات دور از دسترس را، برمی‌داشته و در ترازو می‌ریخته و می‌کشیده است. از این رو در شهر رشت، دست آدم‌های درازدستی را که به لقمه کنار دست خود قانع نبوده‌اند و بر سر سفره مهمانی، به کاسه دیگری دست می‌برده‌اند، به «چمچه باقر آجیلی» تشبیه می‌کردند و می‌گفتند: «دست که نیست، به چمچه باقر آجیلی می‌ماند»¹. گیلانی‌ها به چمچه، «ملاقه» و به چمچه بزرگ «پیله ملاقه» می‌گویند.

جمع‌بندی

منطقه حاشیه دریای مازندران به گواه آثار منحصر به فرد تاریخی به جای مانده، مامن و قرارگاه بسیاری از حاکمان، امرا و علما در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود بوده و روزگار درازی از رونق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار بوده است. هنرهای سنتی منطقه، تنها نمونه‌ای از توانایی خاص زنان و مردان شایسته این سرزمین است. خلاقیت و اصالتی که در فن و هنر مردم این مناطق بویژه هنر اصیل چوتاشی مشاهده می‌شود، نشان از تاریخ، فرهنگ و تفکر زلالی دارد که از قرن‌ها پیش در این ملک جاری بوده و هنوز از طراوت و لطافت آن کاسته نشده است.

ویژگی‌های اقلیمی منطقه سبب شده است که در طول تاریخ از نعمت‌های فراوان طبیعی نظیر جنگل‌های انبوه، دشت‌های سرسبز و آب فراوان برخوردار شود. وجود چنین استعداد طبیعی غیرقابل وصفی، منابع سرشار و متنوع چوب

1. دس نیه کی، باقر آجیلی چمچه مانه

را برای کاربردهای مختلفی همچون ساختمان‌سازی، پل‌سازی، عمران و آبادی و فعالیت‌های هنری فراهم کرده است.

معماری و هنرهای چوبی شمال ایران در گذر تاریخ، پیوسته زبانزد خاص و عام بوده و تحفه‌های چوبی بویژه محصولات چوتاشی در کنار هنرهای صناعی دیگر از جمله: سفال، فرش، جاجیم، گلیمچه، گلیج، نمد، مروار، حصیر و قلمزنی و ... در بازارهای ایران و سرزمین‌های مجاور، شهرت داشته است.

مطالعات تاریخی و مردم‌شناسی هنرهای سنتی منطقه، نشان می‌دهد که عامل رونق بسیاری از هنرهای سنتی، ناشی از نیازهایی است که در قالب فرهنگ و آداب و رسوم زندگی به صورت سینه به سینه تعریف شده است. آداب و رسوم، جشن‌ها، دید و بازدیدها و مهمانی‌های مرتبط با خواستگاری و ازدواج، جهیزیه عروس، نذر، وقف و مناسبت‌های مذهبی، باورهای عمومی، نیازهای روزمره و رونق بازارهای محلی و ... از جمله قیدها و بهانه‌هایی است که انگیزه خلق و کاربرد هنرهای سنتی از جمله چوتاشی را افزایش می‌دهد است.

منابع

الف) کتاب

1. دلاواله، پیتر و (1388) *سفرنامه*، ترجمه و حواشی دکتر شجاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
2. ستوده، منوچهر (1399) *از آستارا تا استرآباد*، جلد 1، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
3. شاردن، ژان (1322) *سفرنامه؛ از اصفهان به شیراز*، ترجمه حسین عریضی، تهران: نگاه.
4. وولف، هانس. ای (1372) *صنایع دستی کهن ایران*، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: نشر و آموزش انقلاب اسلامی.

ب) مقاله

1. بشرا، محمد (1355) «چوبی قاشق در فرهنگ مردم»، *مجله گُندونه (موزه میراث روستایی گیلان)*، ش 3.
2. یوسفی‌نیا، علی‌اصغر (1386) «درخت پرستی و درختان مقدس»، *اباختر (مرکز مطالعات ایرانی)*، شماره پیاپی 13 و 14، س 4.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی